

جزئیاتی از دستگیری قاتل شهدای مشهد



خارجی بودند و یکی دیگر ایرانی بود.

آغاز اقدامات قضایی

دادستان عمومی و انقلاب بر مرکز خراسان رضوی نیز با اشاره به جزئیات عامل اصلی به شهادت رساندن دو نیروی بسیجی در مشهد گفت: هشت نفر که در پنهان کردن و فراری دادن قاتل این شهدا دست داشتند، دستگیر شدند.

محمدحسین رودی افزود: به دنبال ایجاد آزارهای توسط دعای از اعتضادشگران در بولوار حرعاملی مشهد که در نهان پنهان به شهادت دو نفر و زخمی شدن چهار نیروی بسیجی شد، با صدور دستورات لازم، پرونده قضایی تشکیل و با حضور بازپرس ویژه، اقدامات ضروری برای دستگیری عامل حیات آغاز شد.

سرهنگ سیدعلی میراحمدی افزود:
با رصد لحظه به لحظه اطلاعاتی در
ساعت ۲:۳۰ با مدام دپرو، خودرو شخصی
متهمان به همراه راننده و چهار سرنشین
در یک عملیات گسجسج و فلانگیرانه
در ایوانکی شهرستان گرمسار، در غرب
استان سمنان، متوقف شد.
وی با اشاره به بازجویی فنی و تخصصی
پلیس از راننده و سرنشینان خودرو و بیان
کرد: متهم بیست و سه ساله، ساکن
مشهد، به صراحت به قتل دو نفر از
حفاظان نظم و امنیت با چاقو در مشهد،
اعتراف و اعلام کرد قصد ستواری شدن و
پناهندگی در یکی از کشورهای خارجی
را داشته است. از چهار متهم دیگری که
قاتل را فراری می دادند، سه نفر تبعه

به سمت مرزهای غربی کشور است. همین اطلاعات موجب شد اقداماتی برای سرکشی به منظور دستگیری متهمان آغاز شود و به نتیجه برسد و این افراد در استان سمنان دستگیر شوند.

● یواکان: نقطه پایان فرار جانشین فرمانده انتظامی استان سمنان در این باره به ایرنا گفت: براساس اعلام فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی درباره تردد خودرو قاتل دو نفر از حافظان امنیت مشهد در محور مواصلاتی استان سمنان، بلافاصله با بسیج امکانات و استفاده از سامانه‌های نظارتی و هوشمند پلیس، یک دستگاه خودرو شخصی متعلق به متهمان در چتر اطلاعاتی پلیس سمنان قرار گرفت.

بود. تحرکات مشکوک فتنه گران و مزاحمت برای کسبه، خیلی زود پای نیروهای امنیتی و انتظامی را به میدان کشود و ناها را اقدامی ضربتی، شروع به جمع کردن بساط اغتشاشگران کردند. اما درست زمانی که همه چیز به سوی آرامش می رفت، ناگهان فردی که بعد مشخص شد، مجید رضا رهنورد، است، به دور از چشم همه و غافلگیرانه، با چاقو به چند نفر از نیروهای بسیجی حمله و ناخن را مصدوم کرد.

هر چند متهم بلافاصله از محل گریخت، بررسی های بعدی نشان داد که «انانیال» رضا زاده، و حسین زینال زاده، در این حمله نا جوانمردان، به علت شدت جراحات به جمع شهدا پیوسته اند.

هم زمان با انتشار این خبر در فضای مجازی و رسانه ها، بلافاصله موبای از خشم به راه افتاد، تاجایی که تا پیش از تشییع روز گذشت، مردم چندین تجمع خودجوش برگزار کردند و همه یک صدا خواستار دستگیری و محاکمه متهم شدند.

در سوی دیگر ماجرا، نیروهای امنیتی، بلافاصله اقدامات قضایی، انتظامی، از پس از شناسایی هویت متهم، دست به تحقیقات جامعی برای شناسایی این فرد زدند.

با یاداد دیروز تحقیقات گسترده و میدانی نیروهای امنیتی، مأموران را به خارج از مشهد کشاند و مشخص شد که متهم به همراه چند نفر دیگر در حال گریختن

محمد جواد ابوعطا

گزارش

عصر دیروز در حالی که شهدای اخیر امنیت را حوالی محل واقعه تا حرم مطهر رضوی بر دوش خیل جمعیت بانگوه مشهدی‌ها تشییع شدند که حدود ۱۲ ساعت قبل از آن، عامل اصلی این جنایت و همدستانش در استان سمنان دستگیر شدند، متهمانی که قصد داشتند خود را به مرزهای غربی کشور برسانند و به آن سوی مرزها بگریزند اما اقدامات قاطع نیروهای امنیتی، این فرار بدولته را نامرکاد گذاشت و قاتل را به مسلخ بازگرداند.

ماجرای غم‌انگیز شهدای دود نیروی بسیجی، پنجشنبه بیست و ششم این در مشهد زمانی رخ داد که در پی فراخوان معاندان و دعوت به اعتصابات سراسری، بسیاری از کسبه به این فراخوان‌های آن‌ور آبی بی‌توجهی کردند و همین موضوع موجب خشم و ناراحتی پادوهای این افتخار در داخل کشور شد، بنابراین این قشر گران برای جبران موضوع و اینکه نشان دهند مردم با آن‌ها همراه هستند، اعتصاب اجباری را آغاز کردند و با خط و نشان کشیدن برای کسبه، سعی کردند آن‌ها را وادار به تعطیلی کنند.

یکی از فصولی که پنجشنبه گذشته به خواستگاه انقلاب تبدیل شد، چهارراه میدان بار و چهارراه عامل

معروف به «توشله»، پس از جمع آوری داده و مستندات کافی، به سرقت زعفران‌ها و فروش آن به فردی مال‌خر اعتراف کرد. در ادامه این عملیات، مأموران انتظامی با اطلاعات به دست آمده مخفیگاه فرد مال‌خر در محدوده خیابان رسالت، شناسایی کردند و ضمن دستگیری او در بازرسی از محل، همه زعفران‌های سرقت‌شده را کشف کردند و با تنظیم صورت‌جلسه به مال‌بیخته بازگردانند. سرهنگ نگهبان ادامه داد: دو متهم دستگیرشده پس از تکمیل تحقیقات اولیه به دادسرا معرفی شدند.

در تحقیقات تکمیلی پرونده مشخص شد که سارق حوالی ساعت ۳ بامداد چهارشنبه، هجدهم آبان، وارد محل شده و زعفران‌ها را سرقت کرده است. بر پایه ادعای مال باخته، زعفران‌ها سرقت شده ۵۰ میلیون ریال ارزش داشته است. فرمانده انتظامی مشهد در تشریح جزئیات عملیات دستگیری متهم گفت: پیگیری‌های پرونده ادامه داشت تا اینکه کارآگاهان پلیس بعد از ۲۲ ساعت، روز گذشته این مجرم سابقه‌دار را که به‌تازگی از زندان آزاد شده بود، در محله بلوار طبرسی بازرگانی زنی ۳۵ ساله و دستگیر کردند. سرسنگ احمد نگهبان افزود: متهم به‌دام افتاده

«توشله» دستگیر شد

عملیات ۷۲ ساعته پلیس برای دستگیری مجرم سابقه‌داری که دست به سرقت ۳ میلیارد ریالی زده بود

سپس از محل گریخت. زمانی که صاحب خانه به محل بازگشت، متوجه نبودن زعفران هایش شد و بلافاصله موضوع را به پلیس گزارش کرد.

با حضور تیم گشتی پلیس در محل ارتکاب جرم واقع در منطقه رسالت و تنظیم صورت جلسه اولیه، پرونده برای ادامه تحقیقات و شناسایی سارق در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی پایگاه شرق مشهد قرار گرفت.

پرواژی از نبود صاحب خانه مطلع بود، به دلیل درست در زمانی که خیابان خلوت خانه شد. علاوه بر اطلاع از نبودن صاحب می دانست که او زعفران ها را در کدام مخفی کرده است؛ برای همین بلافاصله آنچه در پی اش آمده بود، رفت.

گزارش

تصميم آهنيں خانوادہ پسر بچہ ۳ سالہ

رضایت خانواده مرحوم «محمد مهدی حداد»، کودک سه ساله شهید، پیکر این کودک نوبا از بیمارستان تخصصی کودکان اکبر مشهد به واحد فراهم آوری اعضای پیوندی در مرکز پیوند اعضای دانشگاه مشهد معرفی شد.

با انجام این عمل جراحی خدایسندانه، کبد محمد مهدی حداد برای پیوند به بیمارستان بوعلی سینای شیراز ارسال شد.

همچنین قریبه‌های مرحوم برای پیوند به بیماران نیازمند به قریه، برای بانک چشم دانشگاه علوم پزشکی مشهد فرستاده شد.

اوبعلا سخت بود و خانواده حداد باید تصمیمی سخت‌تر از آهن می‌گرفتند. آن‌ها توان دل‌کنند از کودک سه‌ساله‌شان را ندانستند اما نمی‌توانستند جان باختن کودک‌کام دیگر به‌علت کمبود عضو را هم تحمل کنند. آن‌ها در نهایت با مشورت پزشکان با عمل اهدای عضو از کودک نوپایشان که دچار مرگ مغزی شده بود، موافقت کردند.

خبر

گودبرداری غیر اصولی؛ تهدیدی برای شهروندان

این سانحه فقط خسارت مالی به دنبال داشت. علت حادثه در دست بررسی است و محل با تلاش نیروهای آتش نشانی، ایمن سازی شد. سرپرست منطقه ۳ سازمان آتش نشانی مشهد افزود: دومین کاروان به مصدومیت یک کارگر جوان همراه بود. این حادثه در خیابان قاسمی منطقه سیدی رخ داده که در آن، کارگر جوانی حین انجام کار ناگهان با ریزش بخشی از دیوار مواجه و زیر آوار گرفتار می شود. با تلاش آتش نشانان این فرد که صدمه دیده بود، نجات پیدا کرد و به بیمارستان انتقال یافت.

خبر

سیرجانی در پی وقوع حادثه ساختمانی در مشهد، یک خانه مسکونی تخریب شد و سقف یک پروژه در حال ساخت نیز فرو ریخت.

به گفته حکم آبادی، سرپرست منطقه ۶ سازمان آتش نشانی مشهد، اولین حادثه در خیابان پروین اعصابی رخ داد. در پی این حادثه، بخشی از یک ساختمان مسکونی به دلیل گودبرداری زمین مجاور تخریب شد.

زبان اعلام حکم آبادی، در زمان وقوع حادثه، اهالی خانه تخریب شده حضور نداشتند و خوشبختانه

کشف ۵۰ تن ماری جوآنا در اسپانیا

دواوسوما) پلیس اسپانیا با اعلام کشف ۵۰ تن ماری جوانا، آن را بزرگ‌ترین محموله کشف‌شده مواد مخدر در این کشور دانست. نیروهای پلیس اسپانیا به‌صورت هم‌زمان با چند مزرعه کارگاه تولید در مناطق مختلف این کشور یورش بردند. پلیس اسپانیا با صدور بیانیه‌ای، از آنها مدّحت مزرعه کشت ماری جوانا در منطقه کاتالونیا در شمال شرق اسپانیا و بازداشت ۲۰ نفر خبر داد.

قتل عام خانوادگی در ویرجینیا

در یک قتل عام خانوادگی در ایالت جینیپا آمریکا، یک مادر و سه فرزندش در محل یکی‌گی‌شان کشته شدند. به‌گفته پلیس، قربانیان حادثه همگی به‌ضرب گلوله کشته شده‌اند. بوران پلیس پس از انجام تحقیقات، مردی و پنج ساله به‌نام یوهان ال‌آدامز را به‌اتهام زورفقره قتل درجه‌یک دستگیر کردند. قاتل، زرافه‌فروخته‌اقتل درحال حاضر درایالت مریلند بازداشت به‌سر می‌برد.

شورش مرگ بار زندانیان در اکوادور

ایسانا در جریان وقوع شورش در زندانی در پایتخت اکوادور، ۱۰ زندانی کشته شدند. به گفته مسئولان زندان، این حادثه به دلیل تصمیم دولت برای انتقال سه زندانی به یک زندان فوق امنیتی رخ داد. زندان شهر کیتو بارها شاهد وقوع درگیری‌های مرگبار بین زندانیان بوده است. تاجایی که پلیس و ارتش کنترل زندان را در دست گرفته‌اند و قاطعانه برای مبارزه با جنایات سازمان یافته عمل می‌کنند.

[illegible]

یک

صدای گوشی تلفن همراه توی تاریکی بلند شده بود. یکسره زنگ می خورد. صغیه خانم یک باره چشم باز کرد. مردمک چشم هایش پر از اشرا و های آتش بود. گوشی را برداشت گفت: «بله؟ صدایش زنگار داده؟» صغیه گفت و صدای زن آن سمت خط بالا و پایین می شد و همراهِ مکث می کرد. گفت: عزیزم! بیدارت کردم؟ ببین من رو خدا!... صغیه یک دستش را گذاشته بود روی چشم و گونه چشم. گفت: «ساعت چند؟» داشت کابوس می دیدم... صدای زن گفت: نمی دونم. وایسا... ببخش عزیزم! آخر نمی کرد... حرفش را خورد؛ ساعت یک و یک و دو سه دقیقه... صغیه گفت: می بخشیدم، من گیجیم. اصلاً نباید این حرف رو می زدم... زن گفت: هنوز خوابشون رو می بینی؟ صغیه دستش را دراز کرد و چراغ کوچک آباژور را خاموش کرد. هاله سرخ از روی دیوار ناپدید شد و جایش را سایه‌های گرفت: «تو هم می سوزن. توموی نداره... یاتوی ماشین هستم کنار خوارش و شوهرش یا اسماعیل رو می بینم... زن گشای صغیه را گرفت: «ببخش بیدارت کردم. فکر نمی کردم خواب باشی!...» صغیه گفت: «خلافات عوض شده... زن گفت: چی؟... صدات همونه... ولی اخلاقت جور دیگری شده... زن گفت: ببخش! رفتارم خوب نبود اون روز. می خواستم دوباره ببینمت. تو مادری؟... صغیه نج کرد. گفت: نه، نه، نشد... که آباژور را دوباره زد و همه اتاق در سوسوی سرخ چراغ... حالتی خواب گونه گرفت. زن گفت: «گفتم شاید بونتم بعضی وقتا دربارها مسائل شادی باها ت حرف بزیم... صغیه گفت: بچه بگو! بچه! دروغ نندام! اما کار تو این چیزا خوبه... زن گفت: «راستش بعضی وقتا خسته می شم... از خودم بدم میاد. می گم این بچه امانته... ولی باها یوز کوره درمی زارم... امروز دعواش کردم. داشتم پیاز خرد می کردم! امده بود دامن رو می کشید و می خواست برم پیشش. بیهو صعبانیتم اوج گرفت... صغیه خانم گفت: «مگه ۱۰ سال نیست ازدواج کردی؟... زن گفت: «خب... آره...» خودت چرا هنوز که هنوز، بچه زدنش؟... زن گفت: «خیلی این طوری آن... زن راحت تره... نمی دونم چی باید بگم؟ فقط نخواستیم... همین... صغیه گفت: «اون روز توپت خیلی پر بود... الان معلوم شد برای چی... زن گفت: «فتارم خوب نبود... ببخشید! یه بار دیگه باید ببینیم هم...» تو از بچه بدت میاد؟... چی؟...» تو اصلاً بچه نمی خواستی و حالا بعد از اون تو صفا دی... بچه از آسمون افتاده تو دامن ت... از همین عصبانیت هستی؟... چی می گم؟... چی می گم؟...» «الان بچه اسیر شدی و زندگی ت از حالت عادی خارج شده... زن گفت: «دختر خواهرمه... جگر گوشه... الکی قضاوت نکن... صغیه گفت: ببخشید... من هنوز گیجم... زن گفت: «تحلیلی قضاوت تو هم برای خودت نگه دار... صغیه آرام لبخند زد: باشه... تو ببخش! من نباید اون قدر که روز و قضاوت می کردم... زن چیزی نگفت... می شد حس کنی توی گوشه نفس می کشی... صغیه گفت: «امشب چقدر از هنر دیگه معذرت خواهی کردی... زن گفت: «باید قطع کنم...» «حالا قهر نکن... من که معذرت خواهی کردم... زن گفت: «دیر وقته... منم به دوق زنگ زدم... صغیه گفت: «نظرت چیه فردا بپای هم رو ببینیم؟ بچه رو هم بیار... این روزا خیلی تنهام...» «فردا نمی تونم... من عین خودت زرم... بهتر می تونیم هر دو درک کنیم... تو این مسائل همدل باش... صغیه هم گفتیم اگر چیزی زیاداره... من توکم بگیرم فردا...» می خواد کمک کنم... یه اتفاق که برادر همه مون افتاده... زن گفت: «فردانه... صغیه مکث کرد: «یکی از اون سفا ماشین عقی... یه پسر نوجوان داشتن که با مادر بزرگش موند... هفته پیش اوردو زد... زن حرفی نزد... صغیه ادامه داد: «می دونی... نوجوونا تو این سن... خیلی به جور می شن... اسفرده شده بود... همین بهونه ها باش...» که به سرغام... بچه سرغام مادر و پدرش رو نمی گیره؟... زن گفت: «بچه برضی داره؟... صغیه گفت: «شاید بهتر بود این رو نگم... ببخش!...» «من باید برم... دیرم شده... صغیه گفت: «کی برات خوبه ببینیم هم رو؟... زن گفت: «اصلاً نباید زنگ می زدم... اشتباه کردم...»

دو

صغیه پشت همان میز قبلی نشسته بود، تنها. کمی دست دست کرد. بعد پشت و وسایلش را برداشت و سر یک میز دیگر نشست. گوشی را برداشت و شماره گرفت. هر چه بوق زد، فایده نداشت. گوشی را گذاشت روی میز و گفت یک بطری کوچک آب برایش بیاورند. تصمیم گرفت هر پنج دقیقه یک قلم بچرخد. بعد از نیم ساعت... بطری آب تمام شد... گوشی زنگ خورد... صغیه بی مقدمه گفت: «کجایی؟» زن از پشت نفس می زد... «شادی...» «شادی...» «کجایی؟...» «م کردم... کلمات توی دهانش می تپیدند... صغیه خواست چیزی بگوید... دهانش را قوروت داد... زن گفت: «خدا بک... شه من رو!...» «رگم بده!... صغیه گفت: «آروم باش... پیش میاد... زن گفت: «چی...» «آروم باشم؟ مگه می ت...» «نوم! آروم باشم؟... صغیه گفت: «کجایی؟...» «الان کجایی؟ بگو بمن بیا می گفتم... زن چیزی گفت که فهمیده شده... صغیه گفت: «دوباره بگو! قطع ووصل شد... نفهمیدم... زن گفت: «مبی...» فقط اعصاب...» «رومی زری به هم... صغیه گفت: «من فقط می خوام کمکت کنم... زن جیب کوتاهی کشید... صغیه گفت: «چی شد؟... فقط صدای گریه زن می آمد: به خدا خیر... لی بدبخ... تم من...» «صغیه داد زد: «خدا چی شد؟...» «بام گرفت به جدول... صغیه هوووو ف کشید... زن گفت: «خواب خور... قطع کرد... صغیه حرفه شماره گرفت... جواب نداد... بلند شد و وقتی داشت نه مانده بطری آب را توی یکی از گلدان های بزرگ یو کا خالی می کرد... گفت: «حقاق!...»